

نشست تخصصی «تنوع فرهنگی ایران با تأکید بر موسیقی» با سخنرانی آقای بهروز وجدانی، پژوهشگر، مترجم و مؤلف آثار حوزه‌های موسیقی، مردم‌شناسی و فرهنگ عامه، عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و عضو کمیته ملی یونسکو، روز ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۷، در محل پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات برگزار شد. در این نشست نقش تنوع فرهنگی در ایران، در شکل‌گیری موسیقی اقوام ایرانی (بلوچ، ترکمن، آذری، کرد، لر، عرب و فارس) بیان شد که گزارش آن از نظر می‌گذرد.

وجدانی نخست با تقسیم‌بندی موضوع بحث به دو بخش «تنوع فرهنگی اقوام ایرانی» و «مشترکات موسیقایی اقوام ایرانی»، درصدد ارائه یک دسته‌بندی از اقوام ایرانی و بررسی ویژگی‌های مشترک این اقوام از حیث موسیقی، به عنوان عاملی در جهت تحکیم همبستگی اقوام ایرانی برآمد و گفت: تنوع فرهنگی در کشور ایران، به تبع قدمت چندین هزار ساله این سرزمین، یک واقعیت تاریخی غیر قابل انکار است. ایران جزء معدود کشورهایی است که سابقه درخشانی در مدیریت اقوام مختلف و تنوع فرهنگی داشته است. البته باید توجه داشت که موضوع تنوع فرهنگی در جهان مسئله‌ای نوظهور نبوده و چه‌بسا بتوان برای آن پیشینه‌ای به قدمت بشر و تاریخ بشریت قائل شد.

وی افزود: عبارت تنوع فرهنگی cultural diversity در ادبیات دانشگاهی جهان به سال ۱۹۷۰ نمود یافت. گذشته از همسایگی اقوام مختلف ساکن یک سرزمین، یکی از عوامل تأثیرگذار بر تنوع فرهنگی، پدیده مهاجرت immigration و جابجایی اقوامی است که به دلایل گوناگون از خاستگاه اصلی خود فاصله گرفته و در موطنی جدید مأوی گزیده‌اند. مسائل ناشی از تفاوت فرهنگی اقوام مهاجر و ساکن، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، مورد توجه سازمان‌های جهانی و در رأس آنها یونسکو قرار گرفته تا بدانجا که ضرورت پی‌ریزی کنوانسیون‌های در زمینه تنوع فرهنگی را رقم زده است.

### • موسیقی اقوام ایرانی

وجدانی افزود: در ایران، در منطقه مهاجرپذیر خراسان (شامل خراسان‌های شمالی، رضوی و جنوبی) قرن‌هاست که اقوام فارس، عرب، ترک، ترکمن، و کرد کرمانج در صلح و صفا و مودت و همبستگی کنار هم زندگی کرده‌اند. در بحث موسیقی این اقوام، جالب است بدانیم که عناصر و مشترکات فرهنگی آنان چنان درهم تنیده و ممزوج شده است که به‌جز اهل فن کسی قادر به تشخیص اصلیت یک هنرمند دوتار نواز از این خطه نیست. در واقع تنوع قومی، نژادی، سبک زندگی، و حتی مذهبی (که به تبع همسایگی با افغانستان یا جمهوری ترکمنستان آمیزه‌ای از اهل سنت و تشیع را کنار هم قرار داده است) در ایران، منجر به هیچ نزاع و خصومت نشده است.

شاخص‌ترین دوتارنوازان خراسان یا بخشی‌ها، برخی اهل سنت و برخی اهل تشیعند و خوشبختانه پرونده ایشان تحت عنوان «موسیقی بخشی‌های خراسان» در سال ۲۰۱۰ به ثبت میراث جهانی یونسکو رسید. از این میان می‌توان به استاد عثمان محمدپرست معروف به خوافی و استاد پورعطایی اشاره کرد و البته پراکندگی این هنرمندان از خواف و تایباد تا مرکزیت آن

در تربت‌جام را شامل می‌شود. شاید بتوان گفت موسیقی و ساز ساده‌ای چون دوتار به راحتی توانسته است طی چندین قرن عاملی وحدت‌بخش میان این طوائف با زبان، مذهب، آیین و فرهنگ‌های گوناگون باشد. اگرچه این امر، ویژگی کلی هنر تلقی می‌شود اما توانمندی موسیقی از همه دیگر انواع هنرها از تئاتر و سینما تا نقاشی و مجسمه‌سازی در این زمینه فراتر است.

### • موسیقی اقوام ایران و کنوانسیون «حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی»

وجدانی در ادامه گفت: با توجه به چنین شاکله فرهنگی و زمینه تاریخی‌نظری، نقش ایران در شکل‌گیری کنوانسیون «حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی» غیر قابل اغماض است. در این راستا، هیأتی سه نفر متشکل از آقای یونس صمدی، مدیر کل دفتر حقوقی سازمان میراث فرهنگی، آقای دکتر مرتضویان معاون پژوهشی وقت پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و اینجانب (بهرروز وجدانی) به عنوان پژوهشگر مردم‌شناسی، مأموریت انتقال نظرات رسمی کشور را بر عهده داشت و این نظرات رسماً و کتباً از طرف سفیر دائم جمهوری اسلامی ایران در یونسکو به مقامات این سازمان ابلاغ گردید. متأسفانه با وجود تصویب این کنوانسیون در سال ۲۰۰۵، ایران هنوز به عضویت آن در نیامده است. منافع ملی کشور ایجاب می‌نماید که جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، کارشناسان علوم سیاسی و علوم اجتماعی، و حتی زبان‌شناسان و کارشناسان فرهنگی همت گمارند و موانع موجود برای عضویت ایران را از راه بردارند.

### • دشواری‌های تعریف «فرهنگ» و «قوم»

وجدانی در ادامه، ضمن اشاره به وجود ۴۰۰ تعریف گوناگون برای واژه فرهنگ، تعیین حدود و ثغور مفهوم «قوم» را نیز دشوار خوانده و ارائه یک تعریف جامع و مانع برای آن در قالب واژگان را ممتنع دانست. وی گفت با این حال بنابر نظر کارشناسان، در شکل‌گیری یک «قوم» می‌توان از برخی شاخصه‌های خاص سخن گفت. در یکی از تعاریف این واژه آمده است: «قوم به گروهی از مردم گفته می‌شود که از لحاظ قومیت یعنی برخوردار از منشأ، نژاد، تاریخ، سرزمین، فرهنگ، دین، ادبیات، موسیقی، زبان، آیین همسرگزینی، آداب و رسوم، اعیاد و مناسک جمعی، عادات، سبک غذا خوردن و لباس پوشیدن، و سرنوشت مشترک یا هویتی متفاوت، خود را متمایز از دیگر اقوام و گروه‌های اجتماعی بدانند». همانطور که ملاحظه گردید اشتراک در پاره‌ای شاخصه‌ها به شکل‌گیری یک قوم می‌انجامد. اینک سؤال این است که اقوام ایرانی در چه وجوهی مشترکند؟ یکی از این وجوه، هم‌جواری جغرافیایی است. تمام اقوام ایرانی به استثناء عرب‌ها و لرها، دارای هم‌جواری فرهنگی هستند. وجه دیگر، منشأ مشترک است؛ منشأ آریایی اقوام ایرانی در پدید آوردن مشابهت‌های فرهنگی و نگرش‌های مشترک به هنرها مؤثر است. اقوام ایرانی علیرغم تنوع مذهبی، در اعتقاد به دین اسلام مشترکند. به‌علاوه، زبان غالب اقوام ایرانی فارسی است و این زبان با گویش‌ها و لهجه‌های گوناگون در میان این اقوام تکلم می‌شود. بقیه زبان‌ها نیز در طول سالیان متمادی به عناصر مشترک با فارسی دست یافته و به‌واسطه تبادل واژگان، با آن در تعامل بوده‌اند. وجه اشتراک دیگر، آیین‌ها و مراسم هستند. تمام اقوام ایرانی علیرغم تنوع قومی، مذهبی، اقلیمی و جغرافیایی، آیین‌های مرتبط با رمضان و محرم را به‌پا داشته و به برگزاری جشن‌های ملی از جمله نوروز می‌پردازند.

### • تكثر اقوام ایرانی، اشتراک در وجوه فرهنگی، تمایز در موسیقی اقوام

این پژوهشگر حوزه موسیقی و مردم‌شناسی در ادامه به تنوع آراء در باب تعداد اقوام ایرانی (بین ۷ تا ۱۳ قوم) پرداخت. وی خاطرنشان ساخت که به‌طور کلی می‌توان ایران را شامل هشت قوم بلوچ، ترکمن، تالش، آذری، کرد، لر، عرب و فارس دانست. این هشت قوم در یک کشور، زیر یک پرچم، با یک سرود ملی و تحت یک حکومت به‌سر می‌برند؛ از اینرو، بنابر همین اشتراکات تاریخی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، موسیقی این اقوام دارای مشابهت‌هایی است. در عین حال همانگونه که این اقوام در پوشش، خوراک، معماری و غیره تفاوت‌هایی دارند، موسیقی ایشان نیز چنان متمایز است که حتی غیر اهل فن نیز به‌طور مثال قادر به تفکیک موسیقی آذری از موسیقی بلوچ هستند. از حیث تشابه، عامل مهاجرت تأثیر به‌سزائی در مراودات فرهنگی و انتقال میراث ناملموس داشته است. به‌طور نمونه، بُعد مسافت جغرافیایی میان بلوچستان و کردستان مانع از وجود نغمه‌ای به نام نغمه کردی در بمپور ایرانشهر نشده است یا در بوشهر با نغمه بسیار شیرین و دلنشینی موسوم به خیام‌خوانی مواجهیم در حالی که خیام نیشابوری بوده است. شاهد دیگری بر این مدعا موسیقی بختیاری است که بر اساس دو مقام به نام شور و شوشتری شکل گرفته و دائماً در رفت و برگشت میان این دو مقام است و چه‌بسا بتوان آن را نمودی از رفت‌وآمد و کوچ مدام ایل بختیاری بین اصفهان و سرزمین‌های غربی ایران دانست. بدین ترتیب میان شوشتر که در خوزستان است و شور متعلق به اقوام فارس ارتباط برقرار شده است.

همچنین می‌توان به سه نغمه شاخص زابل، بیات شیراز و بیات اصفهان در موسیقی آذربایجان اشاره کرد یا از ترنم نغمه‌ای شاد و پرتحرک به همراه چوب‌بازی به نام نغمه بلوچی در خراسان جنوبی یاد نمود. در واقع تأثیر همجواری جغرافیایی سیستان و خراسان در موسیقی، به‌طور خاص، و شکل‌گیری فرهنگ قومی، به‌طور کلی، نظیر مشابهت‌های متعدد در خوراک، پوشاک، آیین‌ها و باورها قابل توجه است؛ به‌طوری‌که در اجرای توأمان موسیقی و حرکات نمایشی در ایران تنها می‌توان به هنرمندان دو منطقه زابل و بیرجند اشاره کرد که ضمن سرنا و دهل‌نوازی قادر به انجام حرکات نمایشی هستند. در چارچوب تعاملات اقوام همجوار شایسته است که از افغانستان و خراسان و وجود نغمه مربوط به موسیقی رقص کابلی در گناباد نیز یاد شود. از آن مهمتر، موسیقی معروف نوایی در خراسان شمالی، رضوی و جنوبی است که اجرای آن در تمامی این نواحی به عنوان شاخص مهارت و چیره‌دستی استادان دوتارنوازی همچون عثمان خوافی، پورعطایی، حاج حسین یگانه و حاج قربان سلیمانی قلمداد می‌گردد. این در حالیست که نوایی، یکی از چهار مقام معروف ترکمن‌های ایران است و منشأ آن را اشعار وزیر فرهیخته دربار تیموری، امیرعلی شیر نوایی دانسته‌اند.

### • موسیقی، وجه مشترک و عامل وحدت اقوام

وجدانی با تأکید بر اهمیت موسیقی به عنوان یکی دیگر از وجوه مشترک اقوام گفت: موسیقی از شاخص‌ترین و مهم‌ترین عناصر میراث ناملموس و فرهنگ سنتی، و شکل‌دهنده هویت قومی و محلی ماست. اقوام مختلف ایرانی با وجود پیشینه متفاوت، قلمرو متفاوت، همبستگی‌های جغرافیایی متفاوت، و زبان متفاوت، حول این محور به اشتراکات فراوان رسیده‌اند.

کمابیش می‌توان مشاهده نمود که همه اقوام ایرانی در مراسم شادی و غم، مناسبت‌هایی مثل تولد، بلوغ، ازدواج و مرگ، در حین کار و بیکاری، نیایش، جشن و مراسم مذهبی، به نوعی، از موسیقی سازی و آوازی بهره‌مند هستند و این خود بستر مناسبی جهت همبستگی بیشتر این اقوام فراهم آورده است.

وجدانی در توضیح اصطلاح فرهنگ ملموس و ناملموس ابراز داشت در ادبیات جهان به آثار ملموس tangible نظیر بناها و محوطه‌ها، اشیاء موزه‌ای و هر آنچه با حواس مادی قابل درک و دریافت باشد میراث فرهنگی ملموس، و عناصری از فرهنگ که از طریق حواس ظاهر ادراک نمی‌شوند میراث فرهنگی ناملموس گفته می‌شود. به‌طور مثال در یک قاب خاتم، بخش مادی آن ملموس است اما اعتقادات، باورها و مهارت نهفته در آن، و حکمت رنگ‌ها و نقش‌ونگارهای به‌کاررفته، بخش ناملموس این اثر را تشکیل می‌دهند. همچنین در یک کاشی، سفال و لعاب آن ملموس، و قداست برآمده از اسماء الهی درج شده بر روی آن مربوط به فرهنگ ناملموس است. این امر در خصوص موسیقی نیز صدق می‌نماید و به تعبیر مولوی:

خشک سیمی خشک چوبی خشک پوست [بخش ملموس] از کجا می‌آید این آوای دوست [بخش ناملموس] البته تفکیک بخش مادی و غیرمادی اثر، به‌سادگی امکان‌پذیر نبوده و مرز میان این دو چندان مشخص نیست. گذشته از این، میراث فرهنگی را نمی‌توان تنها متشکل از دو بعد مادی و معنوی دانست؛ از همین‌رو با نظر به اهتمام ایران در راستای ارائه برخی شواهد و مدارک، یونسکو بخش سومی را نیز به عنوان «ترکیبی» از مادی و معنوی اضافه نمود. در واقع آثار فرهنگی اغلب به‌صورت ترکیبی از شاخصه‌های ملموس و ناملموس ظهور و بروز دارند.

### • نقش تنوع قومی در موسیقی ملی ایران

وجدانی افزود: آنچه تابحال بدان پرداختیم مربوط به موسیقی اقوام یا موسیقی نواحی یا محلی یا فولکلوریک ایران بود. در فرهنگ اصطلاحات موسیقی، موسیقی ردیفی، دستگاهی یا ردیف دستگاهی، یا سنتی یا اصیل ایرانی یا آنچه اخیراً به آن موسیقی کلاسیک ایرانی می‌گویند، در مناطق شهری مثل تهران، تبریز، قزوین، شیراز، اصفهان یا امثال این‌ها که حکومت‌نشین و ولیعهدنشین بودند، تدوین شده‌اند. در واقع این اصطلاحات به موسیقی زمان ناصرالدین شاه و روایات به‌جامانده از تارنواز معروف این دوره، علی‌اکبر فراهانی و فرزندان‌ش میرزا عبدالله و آقا غلامحسین از موسیقی عصر باز می‌گردد. البته ذکری از اصطلاحات سنتی، اصیل یا کلاسیک در توصیفات ایشان نشده بلکه استعمال این موارد در طول تاریخ و به دنبال جریان ترجمه آثار (به‌ویژه فرانسوی) رواج یافت. به‌رحال نقش اقوام ایرانی در تدوین و تکوین آنچه امروزه در قالب هفت دستگاه و پنج آواز و تعداد بی‌شماری گوشه مصطلح است نیز قابل تأمل می‌باشد و نام‌های زیر در این رابطه، مستند این مدعا می‌باشند: بیات اصفهان، بیات ترک، بیان تهران، بیات شیراز، بیات قاجار، بیات عجم، بیات کرد، شوشتری، دزفولی، بختیاری، خراسانی، بیرجندی، گیلکی، زابل، دشتستانی، خرم‌آبادی، حجاز، حجاز بغدادی، حجاز ترک، حجاز عراق، خوارزمی، راک افغان، راک خراسانی، راک کشمیر، راک هندی، سه‌گانه مسیحی، سه‌گانه قفقاز، سه‌گانه زابل، عراق، ماوراءالنهر، نیریز، مرودشتی، مسیحی، تنگسیری، قرچه، جغتایی، خاوران، نیشابورک، نهاوندی، نوروز عجم، نوروز عرب.

وجدانی گفت: برخی از نواحی مزبور در قلمرو جغرافیای سیاسی ایران کنونی جای ندارند یا از توابع کشورهای همجوار می‌باشند اما بر تأثیر تنوع اقوام بر شکل‌گیری موسیقی ایرانی دلالت دارند. به همین ترتیب نیز می‌توان از مهاجرت برخی از اصطلاحات موسیقی ایران به فرهنگ واژگان موسیقی مناطق دیگر جهان از چین، هند، آذربایجان تا افریقا اشاره کرد. موسیقی مرزها را در می‌نوردد و مرزهای فرهنگی منطبق بر مرزهای سیاسی نیست و چه‌بسا ترسیم مرزهای جغرافیای فرهنگی دشوار یا ناممکن باشد. این قرابت فرهنگی را می‌توان از وجود استانی موسوم به بلوچستان در هر یک از کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، و هندوستان، و همچنین استان کردستان در ایران، ترکیه، و عراق دریافت. پراکندگی اقوام آذری در سه استان ایران، و کشورهای ترکیه و آذربایجان نیز نمونه دیگری از این شاکله است و با توجه به آنکه ۲۶ کشور در سازمان ملل عرب می‌باشند، تنوع فرهنگی ایران و هم‌زیستی تمامی این اقوام در چارچوب این پهنه جغرافیایی معنای روشن‌تری می‌یابد.

### • تنوع قومی و اهمیت آن در تنوع سازهای ایرانی

وجدانی با تأکید بر اینکه ایران منهای اقوام ایرانی مفهومی ندارد، گفت: موسیقی ملی ایران نیز بدون موسیقی اقوام و عشایر ایرانی، موسیقی شهری و موسیقی روستایی خالی از معناست. اگرچه مطالب مزبور دلالت بر میراث ناملموس دارد اما درباره بخش ملموس نیز به مشترکات قابل توجهی می‌توان اشاره کرد. به‌طور مثال تمام اقوام ایرانی از سازهای دهل، سرنا، نی و حتی دایره استفاده می‌کنند. البته از این میان دهل و دایره استثنا هستند زیرا قوم ترکمن ساز کوبه‌ای ندارد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت ساز مشترک تمام اقوام ایرانی سرنا و نی است و به جز ترکمن‌ها تمام اقوام ایرانی دهل و دایره دارند. جالب آنکه همین عنصر مشترک در میان اقوام ظهور و بروز گوناگونی دارد که همین امر سبب زیبایی آن عنصر و دلنشینی و تأثیرگذاری بیشتر می‌گردد. به‌طور نمونه اندازه و تزئینات سرنا در کرمان، آذربایجان، بلوچستان، خراسان، و بقیه مناطق متفاوت است ولی کماکان شکل اصلی و شیوه نواختنش یکی است. این تطور و گوناگونی فرهنگی، ایران را به گلستانی از انواع گل‌ها در رنگ‌ها، عطرها و اشکال مختلف بدل کرده است.

وجدانی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به پرونده «هنر و مهارت‌های سنتی ساختن و نواختن دوتار» در یونسکو، از مراحل تکمیل گزارش سخن گفت؛ بدین ترتیب که بخشی از این مهم، مربوط به اثبات اصالت شیوه ساخت این ساز، و بقاء و استمرار چندین هزار ساله فنون و شیوه‌های سنتی و آباء و اجدادی مربوط به این مهارت بوده و بخش دوم، شیوه‌های انتقال آموزش (در دو قالب سنتی استاد-شاگردی و روش‌های نوین آموزشی) را در بر می‌گیرد. بدیهی است که در اثنای تنظیم این مستندات ذکر نام و نشان بزرگان و استادان دوتارنواز ایران، موجب کمال و غنای پرونده بوده است. در کنار موارد مزبور، بخش دیگر، معطوف به کارکرد و جایگاه این ساز در شاکله کنونی فرهنگ و جامعه ایران است که از آن میان به نواختن دوتار در جشن‌ها، عروسی‌ها، مراسم آئینی و مذهبی یا مراسمی که تبلور عاشقانه، عرفانی، حماسی، رزمی، ادبی و مذهبی دارد، اشاره شده است. در واقع دوتارنوازی، هر پنج حوزه‌ای را که دارای میراث فرهنگی ناملموس هستند (نمودها و سنت‌های شفاهی، هنرهای اجرایی، آداب و سنن اجتماعی، فنون و علوم سنتی، و صنایع دستی سنتی) شامل می‌شود و از

تأثیرات آن که مورد توجه یونسکو است، ایجاد وفاق و همبستگی، و فراروی از تعصبات قومی-مذهبی می‌باشد. این خصیصه با ارائه شواهدی از مراودت و همنشینی صمیمانه استاد عثمان خوافی از جنوب خراسان (اهل تسنن) و استاد رمضان بردری از شمال خراسان (اهل تشیع) و بهره‌مندی این دو نوازنده از اجرا و تجربه یکدیگر، تداعی و تأیید گردید. جالب آنکه این ساز با اشکال و نام‌های دیگر در کشورهای افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان و ازبکستان نیز رواج دارد و همانطور که مراسم نوروز در ۱۲ کشور جشن گرفته می‌شود، ساز دوتار نیز از مرزهای ایران گذشته و عنصر فرهنگی مشترک ۷ کشور جهان محسوب می‌شود و چه‌بسا در ثبت این ساز نیاز به رایزنی و ارائه پرونده مشترک با برخی از این کشورها باشیم؛ چنانکه چنین تدبیری در دیگر پرونده‌ها نظیر نقالی، تعزیه، ورزش زورخانه‌ای، بافت فرش‌های عشایری استان فارس، بافت فرش‌های شهری کاشان، کمانچه، چوگان، نان‌های تخت لواش را نیز دخیل بوده است.

در خاتمه نشست، وجدانی در پاسخ به پرسشی پیرامون نسبت موسیقی ایران با موسیقی دیگر ملل، به سه قالب کلی در موسیقی اشاره کرد که عبارتند از: کلاسیک Classic، فولکلور Folklore، و عامه‌پسند popular. موسیقی کلاسیک اقوام ایرانی که ارتباطی با موسیقی کلاسیک جهان (همچون آثار بتهوون، باخ، و ...) ندارد، برگرفته از سنت‌های محلی و منطقه-ای ایرانی است. این گونه موسیقی در جهان، در نسبت با یک ملت نام‌گذاری می‌گردد همچون: Indian Classic Persian Classic. موسیقی کلاسیک در ایران، شامل ردیف‌ها و ردیف‌نوازی‌ها، تار و سه‌تارنوازی، و امثال آن است. اجراهای بنان و شجریان در بستر همین قالب کلاسیک یا سنتی صورت می‌پذیرد. اما موسیقی فولکلور ایران مربوط به موسیقی اقوام و عشایر، و موسیقی روستایی و غیرشهری است که از آن زمره است موسیقی‌های محلی گیلکی، مازندرانی، بوشهری و غیره. وجدانی تأکید کرد، البته مهم است که این تقسیم‌بندی‌ها از طرف چه کسی صورت می‌پذیرد. از آنجاکه خاستگاه این تعاریف اروپا بوده است، در تقسیم‌بندی اروپامدارانه و خودمحور ایشان، انواع موسیقی غیراروپایی، فولک، غیراصیل، غیرعلمی، و سخیف محسوب می‌شود. وی افزود: البته گذشته از موسیقی محلی و رسمی، نوع دیگری از موسیقی با عنوان عامه‌پسند شناخته می‌شود که در ایران به کوچ‌بازاری، لاله‌زاری و مطربی موسوم است. در زمان حاضر نیز با توجه به آنکه موسیقی یا سازی است یا آوازی، اجراهای نوحه‌خوانی و مداحی‌های اصیل را باید در زمره عامه‌پسند به‌شمار آورد.